

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که این قسمتی که در این روایت آمده «نعم قيمة بغل يوم خالفته» چطور باید معنا شود و آیا از این صحیحی ابي ولاد ما می توانیم استفاده کنیم که ملاک در ضمان قیمت يوم الغصب است، یعنی همان يوم القبض یا يوم المخالفة؟ یا از صحیحی استفاده می شود که ملاک قیمت يوم التلف است، یا اعلي القيم استفاده شود، یا اساساً بگوئیم از این صحیحی چیزی نمی توانیم استفاده کنیم که برخی گفته اند چون این صحیحی اجمال دارد قیمت يوم الضمان یا يوم التلف یا اعلي القيم، هیچ يك از اینها را نمی شود از آن استفاده کرد، لذا اجمال دارد و در نتیجه صحیحی دلالت بر قیمت معین يك روزی را ندارد.

یعنی یکی از اقوال این است که اصلاً بگوئیم از این صحیحی ابي ولاد ما نمی توانیم قیمت و ملاکی را استفاده کنیم، صحیحی ابي ولاد نه قیمت يوم القبض، نه يوم التلف و نه اعلي القيم استفاده نشود. پس بنابراین باید در این عبارت و در این روایت کاملاً دقت بشود تا ببینیم بالأخره از مجموع چه استفاده ای می شود؟

دیروز عرض کردیم که مرحوم شیخ فرموده است که ما این کلمه ی يوم مخالفت را که عنوان ظرف دارد را بیائیم قید برای قیمت قرار بدهیم، بعد فرمودند اگر بخواهد قید برای قیمت باشد این به دو بیان و وجه ممکن است، وجه اول این بود که بگوئیم کلمه ی قیمت در این روایت دو بار اضافه شده: يك بار به کلمه ی بغل اضافه شده و يك بار هم به يوم اضافه شده، اشکالی که دیروز از مرحوم محقق اصفهانی (اعلي الله مقامه الشریف) ذکر کردیم این اشکال را کثیری از محشین دارند که بالأخره عبارت شیخ يك ظاهری دارد که این ظاهر نمی شود اراده شود، يك لفظ دو بار نمی شود اضافه شود، يك بار لفظ قیمت به بغل اضافه شود، بار دوم بخواهد به يوم اضافه شود، آن وقت هم مرحوم سید یزدی و هم مرحوم اصفهانی، هم برخی دیگر از محشین در مقام این برآمدند که عبارت مکاسب را يك جوری توجیه کنند.

ملاحظه کردید مرحوم اصفهانی فرمود ما بگوئیم اینجا اضافه اضافه ی لبّي است، اضافه اضافه ی لفظی نیست، اضافه را اضافه لبّي قرار بدهیم، یعنی لبّاً و واقعاً این کلمه ی قیمت به آن يوم اضافه شده، واقعاً این کلمه ی قیمت در معنا اضافه می شود به آن يوم المخالفة. يك تعبیری را مرحوم سید در حاشیه دارند که من به نظرم می رسد این تعبیر سید در حاشیه يك تعبیر رساتر و روشن تری باشد و دیگر نیاز به این اصطلاحی هم که مرحوم اصفهانی آوردند نباشد.

دیدگاه مرحوم سید یزدی

سید در جلد اول حاشیه مکاسب صفحه 504 می فرماید «و غاية ما يمكن ان يوجّه به كلامه» نهایت چیزی که ما کلام شیخ را

می‌توانیم با آن توجیه کنیم این است «اِنَّ قید المضاف إلیه إذا لم یکن له ثمرٌ إلا بجعله قیداً للمضاف یكون الغرض من الإضافة هذا التقييد» ایشان می‌فرماید اگر در یک جایی مضافاً إلیه یک قیدی داشت و ما دیدیم این قید برای مضافاً إلیه ثمری ندارد، هیچ راهی ندارد الا اینکه ما بیائیم این را قید مضاف قرار بدهیم، باید بگوئیم اینجا غرض از این تقييد، تقييد مضاف است «و في المقام كذلك فإن تقييد البغل ببوم المخالفة من حيث هو لا معنا له» تقييد بغل به يوم مخالفت، بگوئیم بغل روز مخالفت، این معنا ندارد، بغل روز مخالفت معنا ندارد، مثل اینکه بگوئیم بغل روز جمعه، بغل روز شنبه، این معنا ندارد، حالا که این ثمری برای خود بغل ندارد معلوم می‌شود که تقييد برای خود مضاف است، «فلا بد أن يكون الغرض من ذلك كونه قیداً للقيمة» باید بگوئیم این قید برای قیمت است، یعنی قیمت يوم المخالفة للبغل.

ارزیابی

این بیان سید بیان خیلی خوبی است، یعنی حالا ما در اضافه، ولو اینکه حالا شاید با آن بیان اصفهانی هم که فرمود اینجا اضافه اضافی لبّی است با آن یکی باشد و خیلی بین اینها تفاوتی نباشد، اما بیان عرفی و روان همین بیان سید است و بگوئیم شیخ هم این مقدار وارد بوده که اگر يك لفظي يك بار اضافه شد این مرتبه‌ی دوم دیگر نمی‌تواند اضافه شود، اگر هم در عبارت کتاب می‌فرماید مرتبه‌ی دوم اضافه شده، این اضافه اضافی مصطلح لفظی نیست، این اضافه هم اضافی لبّی است، یعنی آن قید بعد از مضافٌ إلیه در حقیقت قید مضاف است، شبیه این بیان هم در خود کتاب امام (رضوان الله تعالی علیه) هست که خودتان به آن مراجعه بفرمایید.

خود مرحوم شیخ این احتمال را در اینجا دادند و این احتمال که ما بیائیم این چنین ذکر کنیم که این يوم المخالفة قید برای قیمت باشد به این بیان، یعنی از راه اضافه بخوایم وارد شویم، همان اشکالی که دیروز امام فرمودند در کلمات دیگران هم هست که چنین استعمالی عرفیت ندارد، چنین اضافه‌ای، یعنی اضافه‌ی لیّی، ما بخوایم واقعاً بگوئیم لبّاً آن قیمت به آن يوم اضافه شده ولو اضافه‌ی لفظی نشده، چنین چیزی در اینجا نیست، این نکته‌ی اول که در اینجا است.

نکته‌ی دوم این است که یوم مخالفت اگر بخواهد قید برای قیمت باشد، یک راهش همین راه اضافه است که آمدم بیان کردیم، راه دوم این است که بیائیم بگوییم از اضافہ‌ی قیمت به بغل یک اختصاص استفاده می‌شود، اضافه مفید اختصاص است وقتی می‌گوئیم قیمتِ بغل یعنی یک اختصاص در اینجا وجود دارد و این یوم المخالفة قید است برای این اختصاص که این به عنوان احتمال دوم در کلام مرحوم شیخ است، شیخ می‌فرماید «وإِمَّا بجعل اليوم قیداً للاختصاص الحاصل من إضافة القيمة إلى البغل». این قید برای اختصاص باشد که اختصاصی که حاصل از اضافہ‌ی قیمت به بغل است، اضافہ‌ی قیمت به بغل را می‌گویند اضافہ‌ی لامیه است و لام هم مفید برای اختصاص باشد، این احتمال دوم در اینجا که ما بیائیم مسئلہ‌ی قید برای اختصاص بگیریم، آیا این اشکال دارد یا نه؟

اشكال اين مطلب اين است كه يوم المخالفة ظرف است، در ادبيات مي‌گويند عامل براي ظرف يا بايد فعل باشد و يا شبه فعل باشد و اختصاص يك معنای حرفي است، شما مي‌گوئيد از اضافه‌ي قيمت به بغل كه اضافه اضافي لاميه است ما اختصاص را مي‌فهميم، اين اختصاص يك معنای ربطی است، معنای ربطی يك معنای حرفي است، معنای حرفي هم يك معنای غيرمستقل است، يك معنای غيرمستقل ظرف نمي‌تواند متعلق به او باشد، ظرف بايد يا تعلق به فعل داشته باشد يا بايد به شبه فعل داشته باشد.

اشکال دوم این است که اختصاص چون يك معنای حرفی دارد، قابلیتِ تقييد را ندارد، شما در اصول خواندید که یکی از فرق‌های معنای اسمی و معنای حرفی در همین است؛ در معانی اسمیه اطلاق و تقييد راه دارد وقتی می‌گویند زيدٌ في الدار، این في الدار «في» دلالت بر ظرفیت دارد، ظرفیت يك معنای حرفی است، معنای حرفی هم قابلیتِ اطلاق و تقييد ندارد، نمی‌شود به صورت مطلق بیايد، نمی‌توانیم بگوئیم این ظرفیت مطلق است و نه می‌توانیم بگوئیم این ظرفیت مقید است، اطلاق و تقييد در

معناي حرفي راه ندارد، بيائيم در اينجا همين را بگوئيم که شما مي‌گوئيد قيمه بغل، دلالت بر اختصاص دارد، اختصاص يك معناي حرفي دارد، اين معناي حرفي نمي‌تواند مقيد به يوم المخالفة بشود، تقيد در معاني حرفيه راه ندارد.

اين اشكال دوم اشكال مبنايي است؛ اشكال دوم اين است که اختصاص يك معناي حرفي است، معناي حرفي قابليت تقيد ندارد. پس يوم المخالفة نمي‌تواند قيد براي اختصاص باشد، اين اشكال دوم است که اشكال مبنايي است و ما هم در اصول مفصل بحث كرديم، البته مشهور همين حرف را مي‌زنند، مشهور مي‌گويند معاني حرفيه قابليت براي اطلاق و تقيد را ندارند، اطلاق و تقيد از خصوصيات معاني اسميه است اما همان جا يكي از كساني که با مشهور مخالفت کرده امام(رضوان الله تعالي عليه) است و اصلاً يكي از مباني امام همين است که ايشان مي‌فرمايند نه، معاني حرفيه هم قابليت اطلاق و تقيد را دارند و ما هم در اصول از همين نظريه ي امام تبعيت كرديم، همين نظريه را قائل شديم که معاني حرفيه قابليت اطلاق و تقيد را دارد.

لذا اين اشكال اشكال مبنايي است و حالا ما نمي‌خواهيم وارد بحثش بشويم که آنهايي که مي‌گويند معاني حرفيه قابليت اطلاق و تقيد را ندارند، چرا؟ و اينهايي هم که مي‌گويند ندارند چرا؟ اين بحث مفصلي است، به مباحث اصول ما مراجعه کنيد آنجا اين بحث را تنقيح كرديم، اجمالاً اين اشكال دوم اشكال مبنايي است و کنار مي‌رود.

يك اشكال سومي هست که اين اشكال هم به آن بيان اول شيخ وارد است و هم به بيان دوم وارد است، يعني كساني که مي‌خواهند يوم المخالفة را قيد بگيرند براي قيمت، بگويند قيمت روز مخالفت و در نتيجه از روايت بخواهند استفاده کنند که ملاك در ضمان قيمت يوم الغصب است يك اشكالي به همي اينها وارد است و آن اين است که در خود همين روايت يك جا مي‌فرمايد «عليك قيمة ما بين المعيب و الصحيح يوم ترده إليه» ملاك را يوم الرد قرار داده و در جاي ديگر روايت، ملاك را يوم الاكتراء قرار داده، اگر ما در اينجا بخواهيم يوم المخالفة را ملاك قرار بدهيم اين با موارد ديگر با آن قسمت‌هاي ديگر روايت مخالف مي‌شود و با آن سازگاري ندارد، ممکن است بيائيم بگوئيم يوم الاكتراء همان يوم المخالفة است، اين قابل جواب هست اما يوم ترده را چطور بيائيم درست كنيم؟

از اينجا احتمال سوم که داده شده اين است که بگوئيم «قيمة بغل يوم المخالفة» که اين يوم المخالفة را قيد براي قيمت قرار بدهيم ولي قيد براي خود قيمت قرار بدهيم، تا به حال اين دو احتمالي که در کلام شيخ بود اين است که يکبار بگوئيم قيمت به بغل اضافه شده، بار دوم به يوم اضافه شده، احتمال دوم اين بود که بگوئيم اين يوم قيد براي اختصاص است، که اين دو تا را بررسي کرديد، اما احتمال سوم اين است که بگوئيم بحث اضافه در کار نيست، اضافه در اينجا نيست و بحث اينکه يوم المخالفة قيد براي اختصاص باشد هم در کار نيست، پس چه چيزي در اينجا هست؟ بگوئيم يوم المخالفة قيد براي خود قيمت است، نعم قيمة بغل يوم المخالفة. يعني مي‌شود القيمة في يوم المخالفة للبغل. آيا اين احتمال در اينجا درست است يا نه؟

اشكالي که فقط به اين احتمال وجود دارد اين است که کلمه ي قيمت يك معناي حدثي که ندارد، اگر بخواهد متعلق براي يوم باشد و يوم قيد براي او باشد لازمه اش اين است که قيمت يك معناي حدثي داشته باشد، مثل اينکه مي‌گوئيم زدن روز پنجشنبه، زدن در روز جمعه، اما قيمت معاني حدثي ندارد، جواب اين است که نه، همين که قيمت قابل تغيير است، اين او را مي‌کند در حکم عنوان حدثي، و همين کفايت مي‌کند. آن وقت خيلي‌ها، يك نکته‌اي که اينجا مي‌خواهم عرض کنم اين است که شما يكي از کارهايي که الآن بايد بکنيد اين است که ببينيد اين صحيحه ابي ولاد که الآن در مکاسب شيخ و جواهر صاحب‌جواهر و بزرگان مطرح است که آيا از اين روايت قيمت يوم الضمان، يوم المخالفة استفاده مي‌شود يا نه؟

ببينيد از کي در فقه فقها به اين روايت تمسك کردند، اين مقداري که من نگاه کردم ظاهراً در کتب علامه اصلاً به اين روايت در اين معنا استدلال نشده، حالا باز شما هم نگاه کنيد. در کتب علامه استدلال نشده عمدتاً در کتب متأخرين به اين روايت استدلال شده و اين خودش مطلب مهمي است.

چرا قداما به اين روايت بر ضمان يوم الغصب يا يوم التلف يا اعلي القيم استدلال نکردند؟ شهيد ثاني بر اعلي القيم استدلال کرده، ديگران يعني کثيري از متأخرين به اين روايت بر يوم الغصب استدلال کردند، اما چرا قداما استدلال نکردند؟ اين روايت در مرآو

منظر قدما هم بوده، این روایت در تهذیب، در کافی، در استبصار آمده، آیا نمی شود گفت که اصلاً قدما از این روایت ضمان یوم المخالفة را نفهمیدند و گفتند روایت دلالت بر اینکه کدام روز ملاک است را ندارد، شاید هم همین باشد، و شاید آخر هم به همین برسیم، اما الآن می خواهیم این را عرض کنیم، کثیری از متأخرین، اصلاً این قول به اکثر نسبت داده شده که اینها آمدند گفتند ضمان یوم المخالفة ملاک است و اینها هم گفتند این روایت دارد نعم، قيمة بغل، بغل را با تنوین خواندند و یوم المخالفة را هم قید برای قیمت قرار دادند، ظرف متعلق به قیمت است، گفتند قیمت هم دارای معنای حدی است و آمدند از این روایت چنین استفاده ای کردند.

باید دید این استدلال از چه زمانی در کتب فقهی آمده، این خیلی مهم است. يك وقتی هست که می گوئیم این استدلال مال متأخری المتأخرین است و خیلی ارزشی ندارد، اما اگر يك استدلالی دیدیم که فقهای سلف همه کردند و قدما این استدلال را کردند این يك مقدار اعتبار و ارزشش بالاتر می رود، حالا چرا قدما به این صحیح، نه بر یوم تلف و نه بر یوم غصب و نه بر اعلی القیم استدلال نکردند؟ این را خودتان هم تتبعی کنید شاید برخلاف این مطلبی که ما عرض می کنید برسید.

این را عرض کنم که اکثر متأخرین از روایت، یوم الغصب را استفاده کردند، روایت هم همینطور خواندند، قيمة بغل یوم المخالفة و گفتند مؤید این مطلب این است که این روایت در وافی و در برخی از نسخ تهذیب با الف و لام آمده و قيمة البغل خوانده می شود و دیگر یوم المخالفة قید برای قیمت است.

در صفحه 600 از جلد يك می فرماید «لا فرق بحسب الواقع بين تنكير البغل و تعريفه في مقدار الكراء» چرا؟ می فرمایند: ذات اشیاء بما هي هي که قیمت برایش معنا ندارد، آنچه که قیمت برایش معنا دارد خواص و آثار و اوصاف است، می فرمایند اگر بغلی قوی باشد، سریع السیر باشد، بار زیادی بتواند ببرد، قیمتش بیشتر از آن بغلی است که ضعیف است، بغلی است که کُند راه می رود، این اوصاف ملاک برای قیمت است، لذا چه الف و لام بیاید و چه الف و لام نیاید، این فرقی نمی کند، چون ملاک در اوصاف است، ملاک در خود این بغل خارجی و ذات بغل خارجی نیست که بیائیم بگوئیم کراء البغل یعنی همان بغل ذات خارجی که شما آمدی کرایه کردی! نه، بغل مماثل او.

ما می خواهیم این را عرض کنیم - به دنبال این فرمایش امام - که چه اول روایت قيمة البغل باشد و چه قيمة بغل، اگر تنوین هم آوردیم این تنوین نکره نیست، تنوین در اینجا مثل جاء رجل در آن آیه ی شریفه است، تنوین در اینجا تنوین تعیین است، یعنی همان بغلی که با آن اوصاف معین است. بغل با آن اوصاف معین است، لذا اگر این باشد، بین اینکه با الف و لام بیاید یا بدون الف و لام، در استدلال فرقی نمی کند. بنابراین اگر خواندیم قيمة بغل مراد يك بغل غیرمعین نکره نیست، قيمة بغل یعنی بغل با تمام خصوصیات که از نظر قیمت دخالت در او دارد. پس این هم فرقی نمی کند، اما کسانی که گفتند یوم المخالفة قید برای قیمت است می گویند مؤید ما این است که در بعضی از نسخ الف و لام دارد، قيمة البغل دارد و در جایی که قيمة البغل دارد مسلّم باید این یوم را قید برای آن قیمت قرار بدهیم.

ظاهر عبارت مرحوم آقای خوئی (قدس سره)، ایشان هم این را در کتابشان آوردند، دیگر اشکالی بر آن وارد نکردند، ظاهرش این است که ایشان این را پذیرفته است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين